

دساتیر: یک ریشه‌شناسی پیشنهادی

ملیحه کرباسیان - دانشگاه بُن، جمهوری فدرال آلمان

اشاره

از هنگام انتشار کتاب دساتیر در ۱۸۱۸ میلادی تا کنون، محققان چندی به درونمایه و فحوای این کتاب پرداخته‌اند و به فراخور مجال خویش به زبان خاص آن نیز توجه نشان داده‌اند. گفتار پیش‌رو، می‌کوشد که با بهره‌گیری از نظریات موجود درباره زبان ساختگی این کتاب، درباره عنوان آن، پیشنهاد تازه‌ای مطرح کند، و با استناد به برخی وجوه کمتر بررسی شده این اثر، معنی آنرا نیز دریابد و نشان دهد که چرا واژه «دساتیر» را به معنای «روش گذر از یک دوره زندگی» یا «به پایان رساندن یک دوره زندگی» می‌توان دانست. این گفتار، بخشی است از دستامد پروژه تصحیح و تحقیق کتابهای دساتیر و جام کیخسرو که با حمایت بنیاد پژوهشهای آلمان (Deutsche Forschungsgemeinschaft) در سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ میلادی در مؤسسه مطالعات شرقی و آسیایی دانشگاه فردریش - ویلهلم شهر بُن به انجام رسید.

درآمد

آیین آذرکیوانی، آیینی التقاطی است که در هند دوران اکبر گورکانی شکل گرفت و پیروانی در هند و ایران یافت.^۱ مؤسس این فرقه آذرکیوان نام داشت که بنابر اندک منابع موجود، زرتشتی فرهیخته‌ای بود که با تعداد کمی از پیروانش در دوران صفوی از شیراز به هند کوچیده و در پتته ساکن گشت. آیینی که آذرکیوان خود را مجدد آن می‌دانست

«فرسنداج» نام داشت و پیروان آن، خود را «سپاسیان» یا «یزدانیان» می‌نامیدند.^۲ بعدها پژوهشگران اروپایی این گروه را به‌خاطر نام بنیانگذار آن آذرکیوانی خواندند. دساتیر مشهورترین و مهمترین کتاب فرقه آذرکیوانی است که پس از آشنایی محققان اروپایی با این آیین، زبان خاص آن توجه بسیاری را برانگیخت. بحث بر سر کهن یا ساختگی بودن این زبان مدتها نقل مجلس محققان شرق‌شناس و زبان‌شناسان بود تا

• آیین آذرکیوانی، آیینی التقاطی است که در هند دوران اکبر گورکانی شکل گرفت و پیروانی در هند و ایران یافت. مؤسس این فرقه آذرکیوان نام داشت که بنابر اندک منابع موجود، زرتشتی فرهیخته‌ای بوده که با تعداد کمی از پیروانش در دوران صفوی از شیراز به هند کوچیده و در پتنه ساکن گشته است.

دارد:

رضا قلی‌خان هدایت در فرهنگ انجمن آرای ناصری ذیل واژه «دساتیر» می‌نویسد که این واژه در اصل «داساتیر» است به معنای «دهنده روشنی»؛ و در اثبات سخن خود، واژه «باساتیر» را مطرح می‌کند به معنای «نور قدیم». او «تیر» را به معنای «نور» می‌داند و «باس» را به «قدیم» ترجمه می‌کند، زیرا که واژه باستان در فارسی به معنای کهن است.^۷

از میان متأخران، ابوالقاسم پرتو در مقاله خود از قول موبد رشید شهرمدان در کتاب فرزندگان زرتشتی^۸ می‌نویسد که این واژه تصحیف واژه «وستاتیر» است. او می‌نویسد «وستا» مخفف «اوستا» و «تیر» به معنای «درخت» است. بنابراین، «وستاتیر» به معنای درختی است که از اوستا روییده است.^۹

به این ترتیب، با چهار پیشنهاد مواجه‌ایم:

دساتیر	جمع مکسر	واژه بسیط	دستور
دساتیر	جمع مکسر	واژه بسیط	دستور
دساتیر	مفرد	واژه مرکب	داسا + تیر
دساتیر	مفرد	واژه مرکب	وستا + تیر

اینکه همه در ساختگی بودن آن متفق‌القول گردیدند. براساس پژوهش‌های برخی محققان، و از جمله دکتر فتح‌الله مجتبیایی، واژگان این زبان ملغمه‌ای از زبانهای ایرانی کهن، هندی، سنسکریت در درجه نخست و اندکی واژگان عربی و ترکی است.^۳ هرچند که خود آذرکیوانیان ادعا دارند که این زبان کهن ایران و فارسی سره است. یکی از نکاتی که برای پژوهشگران معاصر پرسش‌برانگیز است، نام کتاب و معنای آن است.

در کارگاه آذرکیوان‌پژوهی که سال ۲۰۱۴ میلادی با حضور محققانی از ایران و آلمان و ژاپن و سوئیس در مؤسسه مطالعات شرقی و آسیایی دانشگاه بُن برپا گردید، پژوهشگران حاضر نسبت به وجود نامی با شکل دستوری عربی برای اثری که مدعی است از هیچ واژه عربی استفاده نکرده است ابراز تعجب کرده و بر سر ریشه و معنای آن وارد بحث شدند. آنان نیز همچون دیگر پژوهشگران جدید این نام را جمع مکسر عربی دانستند.

درباره ریشه «دساتیر» دو رویکرد وجود دارد:

نخست، رویکردی است که مدی در مقاله خود درباره آذرکیوان، پیرو آن است. او در این مقاله، «دساتیر» را «کتاب استادان» ترجمه می‌کند. یعنی این واژه را جمع مکسر عربی از کلمه فارسی «دستور» به معنای «روحانی و فرزانه» می‌داند.^۴

رویکرد دوم که آنتونی تروریر^۵ و در این اواخر دانیل شفیلد در مقاله خود از آن پیروی می‌کنند، ترجمه واژه «دساتیر» به «قوانین آسمانی» است؛^۶ یعنی آنها این واژه را جمع مکسر عربی از واژه عربی «دستور» به معنای «قاعده» می‌دانند.

بجز دو نظریه بالا، دو دیدگاه ضعیف‌تر نیز وجود

دو مورد نخست، گرچه منطقی‌تر به نظر می‌رسند، اما هر دو یک مشکل عمده دارند؛ و آن اینکه هر دو، جمع مکسر هستند. در سرتاسر کتاب دساتیر، چه در بخش واژگان برساخته و چه در بخش ترجمه، هیچگاه به جمع مکسر بر نمی‌خوریم. علامت جمع در زبان دساتیری «ام» و «ان» است، گهگاه و به ندرت از «ها» نیز استفاده شده است. در ترجمه فارسی نیز نشانه جمع «ها» و «ان» است و چند بار هم به «ات» عربی بر می‌خوریم، اما هیچگاه واژگان به صورت مکسر جمع بسته نشده‌اند.^{۱۰} اگر نظریه تروییر یا شفیلد را بپذیریم، تنها مورد جمع مکسر عربی، عنوان کتاب خواهد بود که هم با کل متن منافات دارد و هم با اصرار نویسنده / نویسندگان آن به فارسی نگاری.

نظریه هدایت، واژه را دو جزئی می‌داند: بخش نخست «داسا»، این واژه از ریشه dā به معنای «دادن و آفریدن» گرفته شده به همراه واژه «تیر» که نویسنده آنرا «نور» معنا می‌کند. واژه دوم نه در میان واژگان اوستایی دیده می‌شود و نه پهلوی.

ابوالقاسم پرتو واژه را مرکب از دو جزء می‌داند:

• آیینی که آذریوان خود را مجدد آن می‌دانست «فرسنداج» نام داشت و پیروان آن، خود را «سپاسیان» یا «یزدانیان» می‌نامیدند. بعدها پژوهشگران اروپایی این گروه را به خاطر نام بنیانگذار آن آذریوانی خواندند. دساتیر مشهورترین و مهمترین کتاب فرقه آذریوانی است که پس از آشنایی محققان اروپایی با این آیین، زبان خاص آن توجه بسیاری را برانگیخت. بحث بر سر کهن یا ساختگی بودن این زبان مدتها نقل مجلس محققان شرق شناس و زبان شناسان بود تا اینکه همه در ساختگی بودن آن متفق القول

بخش نخست «وستا» است که به گفته شهردان شکل مخفف «اوستا» است. حذف الف آغازین در واژگانی که از فارسی کهن به فارسی نو رسیده‌اند سابقه دارد؛ مانند واژه پهلوی «امرداد» که در فارسی نو به «مرداد» تبدیل شده و یا «ناهید» که امروزه «ناهید» خوانده می‌شود. جزء دوم واژه «تیر» است که شهردان آنرا «درخت» یا «درختچه» معنا می‌کند. این معنا نیز در متون پهلوی و اوستایی یافت نگردید. ضمن آنکه نباید این نکته را نیز از نظر دور داشت که نویسنده / نویسندگان دساتیر^{۱۱} مدعی بودند که دست کم بخشهایی از کتاب کهن تر از اوستا است؛ زیرا آباد نخستین پیامبر آذریوانی ۱۰۰۰ سال پیش از زرتشت می‌زیسته است. بنابراین، کتاب دساتیر نمی‌تواند ریشه در اوستا داشته باشد یا به عبارتی از آن رویداده باشد.

همان گونه که پیشتر گفته شد، بیشتر واژگان دساتیر بر پایه دو زبان فارسی و سنسکریت ساخته شده است. چهار پیشنهاد بالا همه بر مبنای واژه‌سازیهایی فارسی هستند. حال اگر فارسی کهن و نو را کنار بگذاریم و به سراغ سنسکریت برویم، آیا می‌توانیم به معنایی دست یابیم که با متن و مفاهیم آذریوانی نیز هماهنگی داشته باشد؟

نام «دساتیر» چهار بار در خود کتاب دساتیر ذکر شده است: بار نخست در بند ۱۵۳ کتاب مه‌آباد، بار دوم در بند ۲۴ کتاب جی‌افرام، بار سوم در بند ۱۲ کتاب زرتشت، و بار چهارم در بند ۵۹ همان کتاب. در کتاب مه‌آباد یک بند پیش از ذکر نام «دساتیر» واژه دیگری آمده که برای معنا و ریشه‌شناسی واژه «دساتیر» مفید فایده است. این کلمه، «دسامیز» به معنای «دانا یا موبد» است. با قیاس دو واژه می‌توانیم به این

● در کارگاه آذرکیوان‌پژوهی که سال ۲۰۱۴ میلادی با حضور محققانی از ایران و آلمان و ژاپن و سوئیس در مؤسسه مطالعات شرقی و آسیایی دانشگاه بُن برپا گردید، پژوهشگران حاضر نسبت به وجود نامی با شکل دستوری عربی برای اثری که مدعی است از هیچ واژه عربی استفاده نکرده است ابراز تعجب کرده و بر سر ریشه و معنای آن وارد بحث شدند.

دوره زندگی است. اما بخش دوم واژه یعنی mīz چگونه قابل توضیح است؟ اگر حرف آخر یعنی «ز» را از واژه برداریم و تنها «می» را در نظر بگیریم به فعلی در زبان سنسکریت دست می‌یابیم که افاده معنای «فهمیدن» می‌کند.^{۱۶} فعل mī همراه با حرف «ز» که در زبان دساتیری اسم می‌سازد، می‌تواند نشانگر مفهوم «دانش زیستن در یک دوره زندگی» باشد. با توجه به نکات بالا، واژه «دسامیز» به‌سادگی در یک متن آذرکیوانی به «دانا و موبد» ترجمه می‌گردد، یعنی کسی که با این روش آشنا است و سخنانش راهنمای مردم خواهد بود.

وجود حرف «ز» در انتهای کلمه «دسامیز» به دو صورت قابل توضیح است:

نخست، حرفی که در زبان دساتیری برای ساخت اسم به‌کار می‌رود، هر چند که کاربرد آن چندان زیاد نیست. برای نمونه، واژه دساتیری «هدیز» را می‌توان مثال زد که از کلمه سنسکریت ha-tá به معنای پست و ملعون و از ریشه فعل ha در معنای «کشتن و ویران کردن» گرفته شده است. «هدیز» در زبان دساتیری به معنای «بدکار و گناهکار» است.^{۱۷} نویسنده / نویسندگان دساتیر با استفاده از

نتیجه برسیم که جزء نخست هر دو کلمه باید یکی باشد. از این‌رو با واژگانی مرکب روبرو هستیم. یعنی «دسا + تیر» از یک‌سو و «دسا + میز» از سوی دیگر. در زبان سنسکریت واژه daśa کلمه‌ای است که رساننده معنای «یک دوره زندگی» است.^{۱۲} در اینجا حرف ṣ که در حقیقت نوعی «ش» محسوب می‌شود به «س» تبدیل گشته است که در واژگان دساتیری سابقه دارد. برای نمونه، واژه «کاش» برای «کس» به‌کار رفته و «تپاشید» از کلمه tapás سنسکریت به معنای «ریاضت» اقتباس گردیده است. در ضمن، واژه «دساتیر» در بند ۱۵۳ کتاب مهاباد از نسخه کتابخانه بریتانیا^{۱۳} «دساتیر» ضبط گردیده است^{۱۴} که شاید نشان‌دهنده منشأ اصلی این واژه باشد. آذرکیوانیان نیز همچون هندوها بر این باور بودند که روان فرد گناهکار پس از مرگ دوباره به این جهان باز خواهد گشت و این چرخه آنقدر ادامه می‌یابد تا شایستگی رستن از چرخه باززایی را بیابد. هر بار تولد یک دوره از زندگی را تشکیل خواهد داد. از این‌رو توجه به چنین واژه‌ای پربراه نمی‌نماید.

اما جزء دوم واژه یعنی tīr نیز در زبان سنسکریت قابل بازیابی است. tirá از ریشه TRĪ ستاک فعلی به معنای «به پایان رسیدن» است.^{۱۵} پس می‌توان چنین پنداشت که واژه «دساتیر» به معنای «روش گذر از یک دوره زندگی» یا «به پایان رساندن یک دوره زندگی» است. به این ترتیب، کسی که به دستورات دساتیر عمل کند می‌تواند دوره حیات خود را به‌خوبی طی کرده و دوباره درگیر چرخه بازگشت نگردد.

کلمه دومی که در اینجا یاریگر ما خواهد بود، واژه «دسامیز» به معنای «موبد و دانا» است. بخش نخست این واژه نیز همانند کلمه دساتیر daśa به معنای «یک

- (فرسنداج و آبادیان)، ۵۸ (یزدانیان).
 ۳. نک: مجتبیایی ۱۳۷۴ش، ص ۲۵۰.
 4. Modi 1932, p. 19.
 نیز نک: پورداود (۱۳۵۵ش، صص ۳۱-۳۰) که بدون اشاره به معنای واژه «دساتیر» آنرا «جمع منتهی الجموع واژه فارسی دستور» می‌داند.
 5. Troyer 1818, p. 159.
 6. Sheffield 2014, p. 162.
 ۷. هدایت ۱۲۸۸ ق، صص ۳۷۷-۳۷۸.
 ۸. نک: شهردان ۱۳۳۰ش، ص ۷۰۳. البته او در نوشته خود درباره این واژه توضیحی نمی‌دهد و تنها می‌نویسد که مهدی فروح بن شخسان در نامه خود به پادوسبان گاوپاره، «وستاتیر» را که باید همان «دساتیر» باشد در کنار «اوستا» ذکر می‌کند.
 ۹. پرتو ۱۳۷۱ش، ص ۴۵.
 ۱۰. در این باره در کتابی که درباره دساتیر نوشته‌ام و متن انگلیسی آن به زودی منتشر خواهد شد، به تفصیل بحث کرده‌ام.
 ۱۱. در گفتار دیگری به این پرسش خواهم پرداخت که آیا دساتیر نوشته یک نفر است یا دستامد کار چند نویسنده.
 12. Macdonell 1893, p. 473.
 ۱۳. که کهن‌ترین نسخه تاکنون یافت شده از این اثر است.
 ۱۴. دساتیر آسمانی نسخه شماره ۲۴۵، برگ ۱۸ آ.
 15. Macdonell 1893, p. 111; Williams 1872, p. 449.
 16. Macdonell 1893, p. 818.
 17. Macdonell 1893, p. 374.
 18. Macdonell 1893, p. 110.

منابع

- پرتو، ابوالقاسم (۱۳۷۱ش)، «داوری پیرامون فرهنگ دساتیر،

قاعده تبدیل ta به d در زبانهای ایرانی کلمه را به had تغییر داده، سپس با افزودن «ز» به آن، واژه را به اسم دساتیری مبدل کرده است.
 دوم، حرفی اضافه که به واژه اصلی افزوده شده تا از واژه منشاء خود تفکیک شود. برای نمونه می‌توان واژه دساتیری «تولارو» به معنای ترازو را مثال زد که از واژه سنسکریت tulā به معنای ترازو گرفته شده^{۱۸} و حروف «رو» به آن افزوده گشته است.

به این ترتیب با آنچه گفته شد می‌توان پنداشت که «دساتیر» نه یک واژه فارسی است و نه واژه‌ای عربی، بلکه ملغمه‌ای است از واژگان سنسکریت که به سبک دساتیری با هم ترکیب شده و نام کتاب دینی آذرکیوانیان را شکل داده است.

یادداشتها

۱. برای پژوهشهای موجود در این باره نک: پورداود ۱۳۵۵ش، صص ۵۱-۱۷؛ شهردان ۱۳۳۰ش، صص ۲۰۸-۱۴۰، ۷۰۵-۶۸۸؛ معین ۱۳۳۶ش، صص ۴۲-۲۵؛ مجتبیایی ۱۳۷۴ش، صص ۲۵۹-۲۴۷؛ پرتو ۱۳۷۱ش، صص ۵۱-۴۴؛

Modi 1932, pp. 1-85; Corbin 1971, pp. 354-360;
 Corbin 1989, pp. 183-187; Shepherd 1984, pp. 85-178;
 Sheffield 2014, pp. 161-183.

۲. برای نمونه نک: دساتیر آسمانی ۱۸۱۸م، صص ۵۶، ۴۱.

● می‌توان پنداشت که «دساتیر» نه یک واژه فارسی است و نه واژه‌ای عربی، بلکه ملغمه‌ای است از واژگان سنسکریت که به سبک دساتیری با هم ترکیب شده و نام کتاب دینی آذرکیوانیان را شکل داده است.

Dictionary, London.

- Modi, Jivanji Jamshedji (1932), "A Parsee high priest (Dastur Āzar Kaiwan, 1529-1614 A.D) with his Zoroastrian disciples in Patna, in the 16th and 17th century A.C.," **Journal of the K. R. Cama Oriental Institute**, Vol. 20 : 1-85.

- Sheffield, Daniel J. (2014), "The language of heaven in Safavid Iran: Speech and cosmology in the thought of Āzar Kayvān and his followers," **No tapping around Philology, a Festschrift in Honor of Wheeler McIntosh Thackston Jr's 70th Birthday**, eds. by Alireza Korangy and Daniel J. Scheffield, Wiesbaden : 161-183.

-Shepherd, Kevin (1984), **From oppression to freedom: a study of the Kaivani Gnostic**, Cambridge.

- Troyer, Anthony (1818), "Discussion on the Desatir," in: **Dasatir or Sacred Writings of Ancient Persian Prophets**, translated by Mulla Firuz bin Kaus, Bombay : 159-190.

- Williams, Monier (1872), **Sanskrit – English Dictionary, etymologically and philologically arranged, with special reference to Greek, Latin, Gothic, German, Anglo-Saxon, and other cognate Indo-European languages**, Oxford.

آیا کاربرد واژگان دساتیری در نوشته‌های پارسی رواست؟»، ره‌آورد، سال هشتم، شماره ۳۰، (تابستان ۱۳۷۱) : ۵۱-۴۴.

- پورداود، ابراهیم (۱۳۵۵ش)، «دساتیر»، فرهنگ ایران باستان، تهران: ۵۱-۱۷.

- دساتیر آسمانی (۱۸۱۸م)، به کوشش ملا فیروز بن کاوس، بمبئی.

- دساتیر آسمانی (۱۲۱۳ق) نسخه کتابخانه بریتانیا، شماره I-O-Islamic 245

- شه مردان، رشید (۱۳۳۰ش)، **فرزانگان زرتشتی**، تهران.
- مجتبابی، فتح‌الله (۱۳۷۴ش)، «آذرکیوان»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، : ۲۵۹-۲۴۷.

- معین، محمد (۱۳۳۶ش)، «آذرکیوان و پیروان او»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه تهران)، ش ۳۹، فروردین ۱۳۳۶ : ۴۲-۲۵.

- هدایت، رضاقلی (۱۲۸۸ق)، **فرهنگ انجمن آرای ناصری**، تهران.

- Corbin, Henry (1971), **En Islam iranien**, tome II, Paris.

- ----- (1989), "Āzar Keyvān", **Encyclopaedia Iranica**, ed. by E. Yarshater, London & New York, Vol. 3: 183-187.

- Macdonell, Arthur A. (1893), **A Sanskrit-English**